



IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Kimtorix

مترجم:

Hell

کاپتر:

Robin

تایپیست:





مامانت
یه سری زد.



اینو با قلب
اشتباه نگیر. این
یعنی یه فسقل.





مثل یه دونه
نمک. گرفتی؟





Iris
Sekai
T.me/
IriSekai

شما دو تا
واقعا دعواتون
شده؟

ایست





مامان، نباید
خیلی به یون وو
نزدیک شی

گر خیدم...





منم خیلی
نمیتونم بهش
نزدیک شم.

تو حتی نگفتی به
تیپ و تاپ هم زدید
و میخوای داستان رو
عوض کنی.



من برای تو چیم؟

همین الانشم
همه چیزو بهتون
گفتم



وقتی میخوای یه
مادر شوهر خوب باشی،
من باید حواسم به کارایی
که کردی هم باشه.



هه! یون وو
منو خیلی دوست
داره.

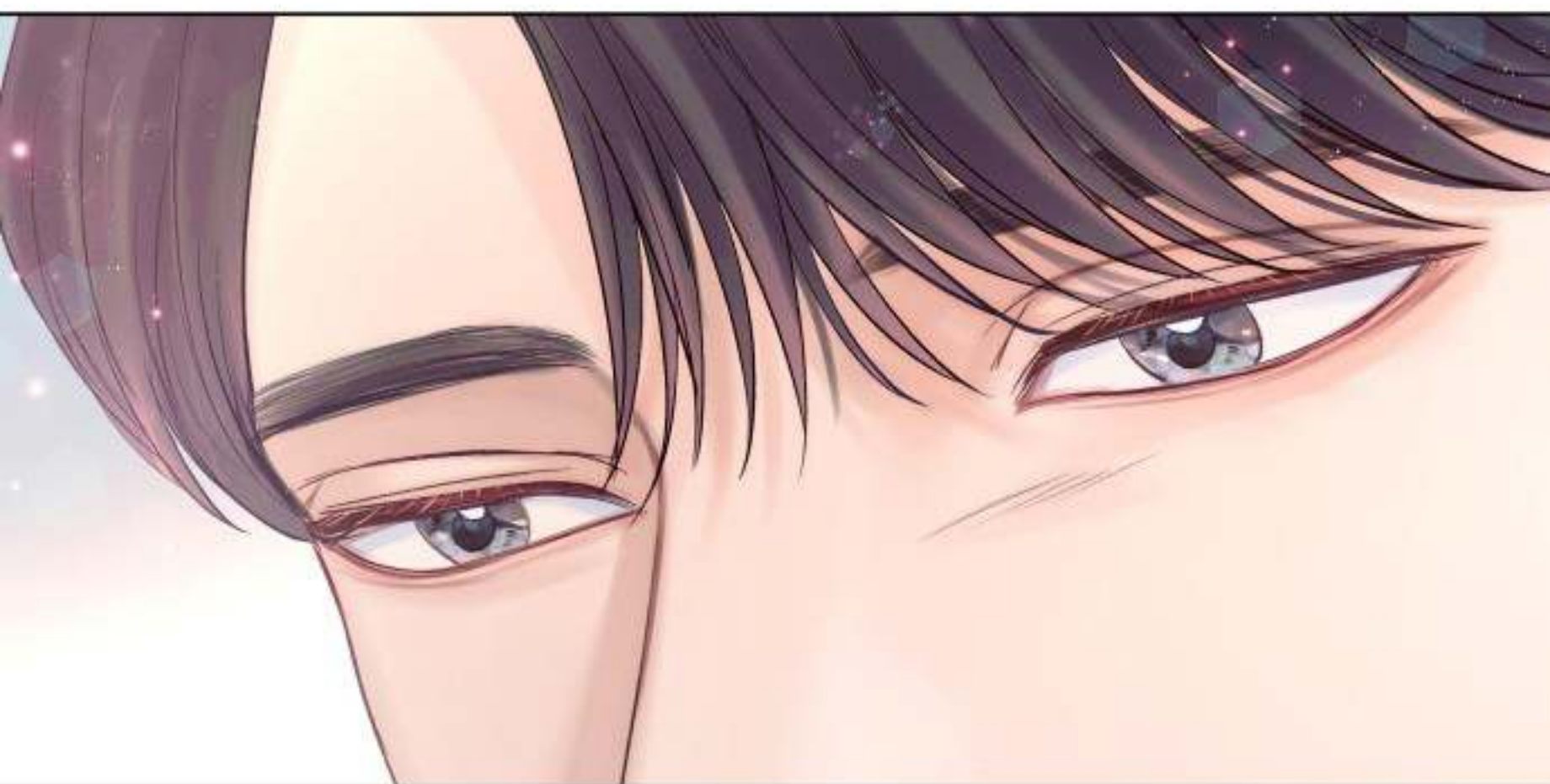
مشکل همین
جاست.



اگر بگی یه چیزی
میخوای، یون وو تمام
تلاششو می‌کنه تا بهت
کمک کنه

هر چند،
به خودش فکر
نمی‌کنه.

اون هر کاری
برات انجام میده حتی
اگر به خودش آسیب
برسونه.



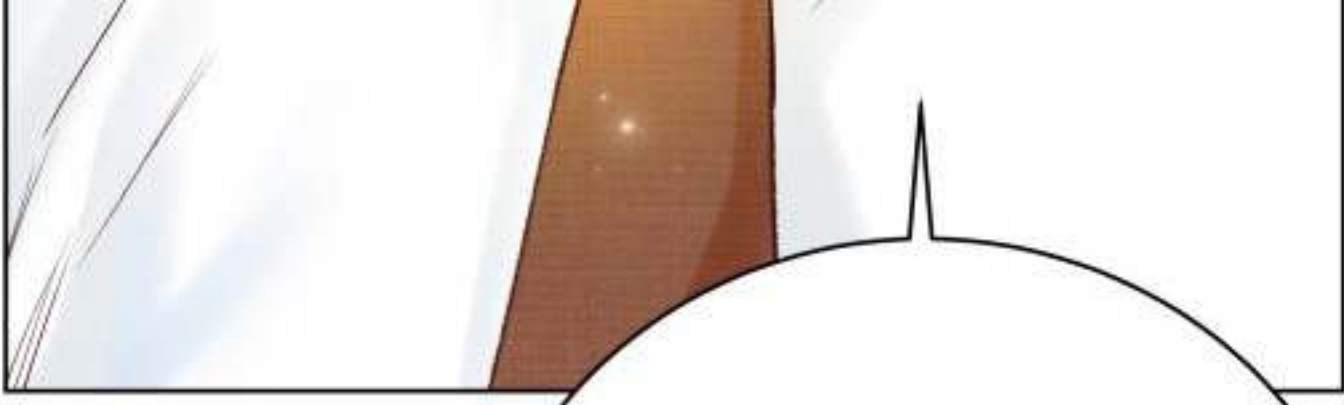
اون كسيه كه
ديگرانو تو اولويت
ميداره.





شما دو تا
واقعا به مشکل
خوردید، نه؟





در اصل، یون وو
دیروز می‌خواست ازم
محافظت کنه و
زخمی شد

اگر بهش
نمیگفتم، اصلا متوجه
زخمش نمیشد.





فقط در مورد
حال من می پرسید.





اون زمان،
من واقعا ترسیده
بودم، مامان.



خدایا، من چیزی
نمی‌دونستم...



باید یون وو
رو بینم



مامان نه،
لطفا.

جوری تظاهر کن
انگار چیزی در این

بارہ نمی دونی مامان.



اگر بفهمه
نگران شیم، بیشتر
بہش فشار میاد.

یون وو

همچین آدمیه



مهم نیست چقدر
یون وو خوبه، مرتب
صداش نکن.



اون خودشو
به خاطر شادی شما
فدا می کنه.



반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플아다



ایں دفعہ
کچا غیبت زدہ،
لی یوں وو؟













چی شده که سر
و کلهات تو خونه‌ی
من پیدا شده؟



الان وقت
سرزنش کردن من
نیست.

تو باید بهم
چیزایی مثل...

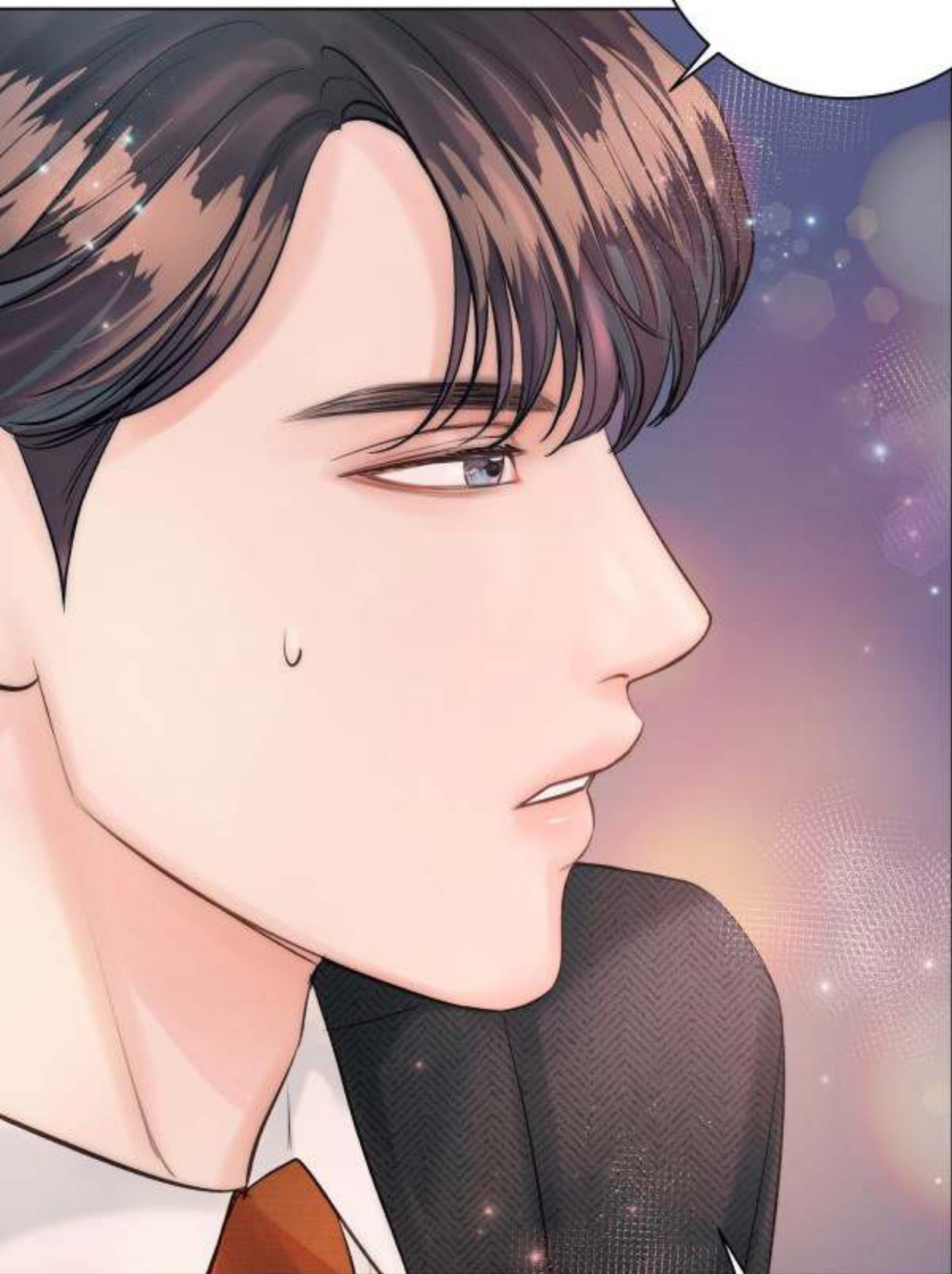


"خسته نباشی، من
واقعا بهت افتخار می کنم،
خیلی خوبه که میبینم تو و
مامانم انقدر با هم جفت
و جور شدید" بگی

من فقط...



اوکی اوکی.
خسته نباشی. بهت
افتخار میکنم



و اینکه مامانم...

بسه

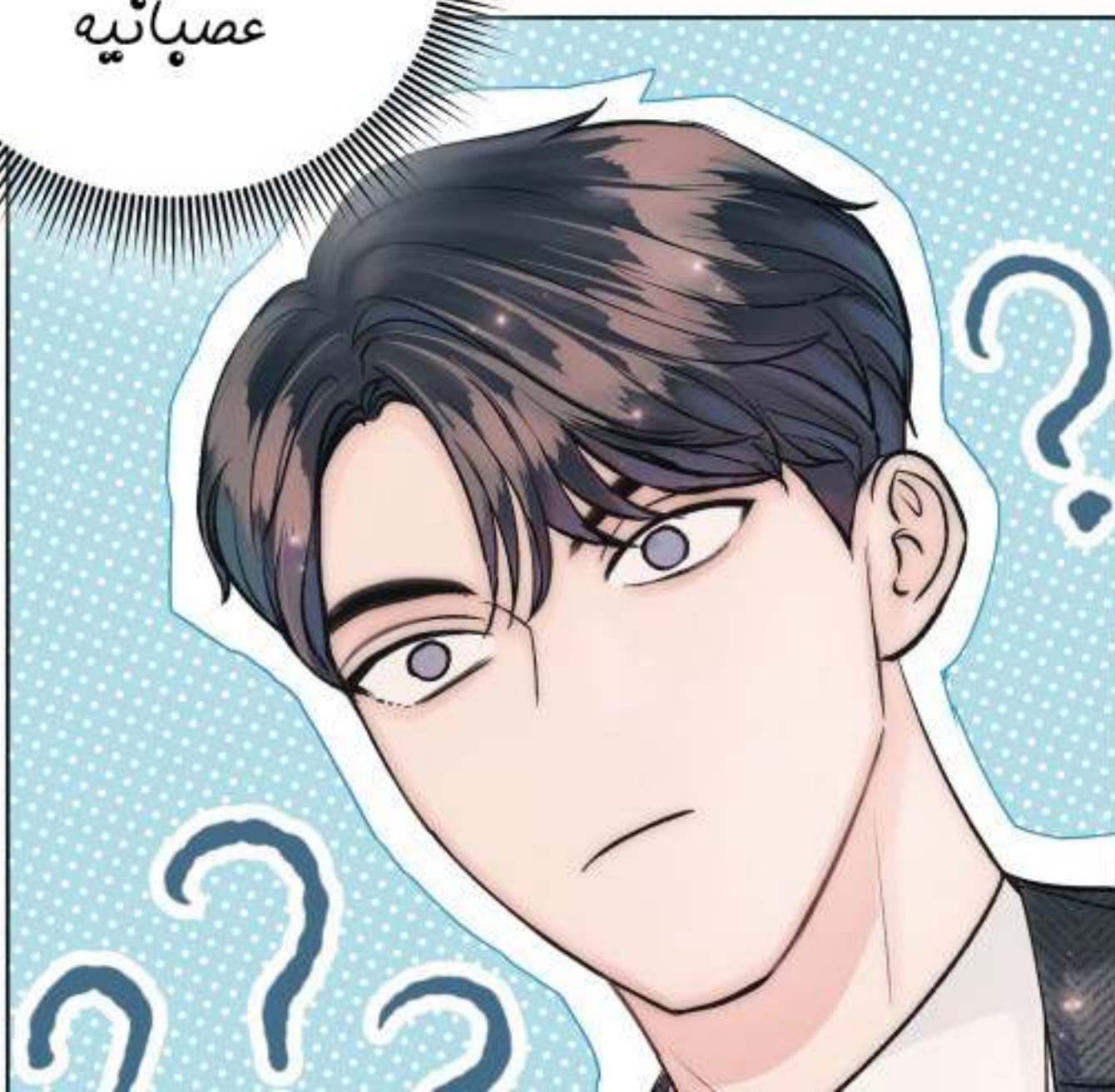


نمیخواهم
از پشت خنجر
بخورم!

کیمیا: دختر به خاطر اصطلاح طلایع
به ساعت من بدبخت توی
سایتای مختلف پرسه زدم 😊



فکر کنم
خیلی به خاطرش
عصبانیه





وات د فاک... چہرا
گفت "از پشت منہ
بخورہ!"؟ اصلاً معنیش
چی هست؟

هیچ اصطلاح
بهتری برای توضیح
موقعیت نداشتی؟

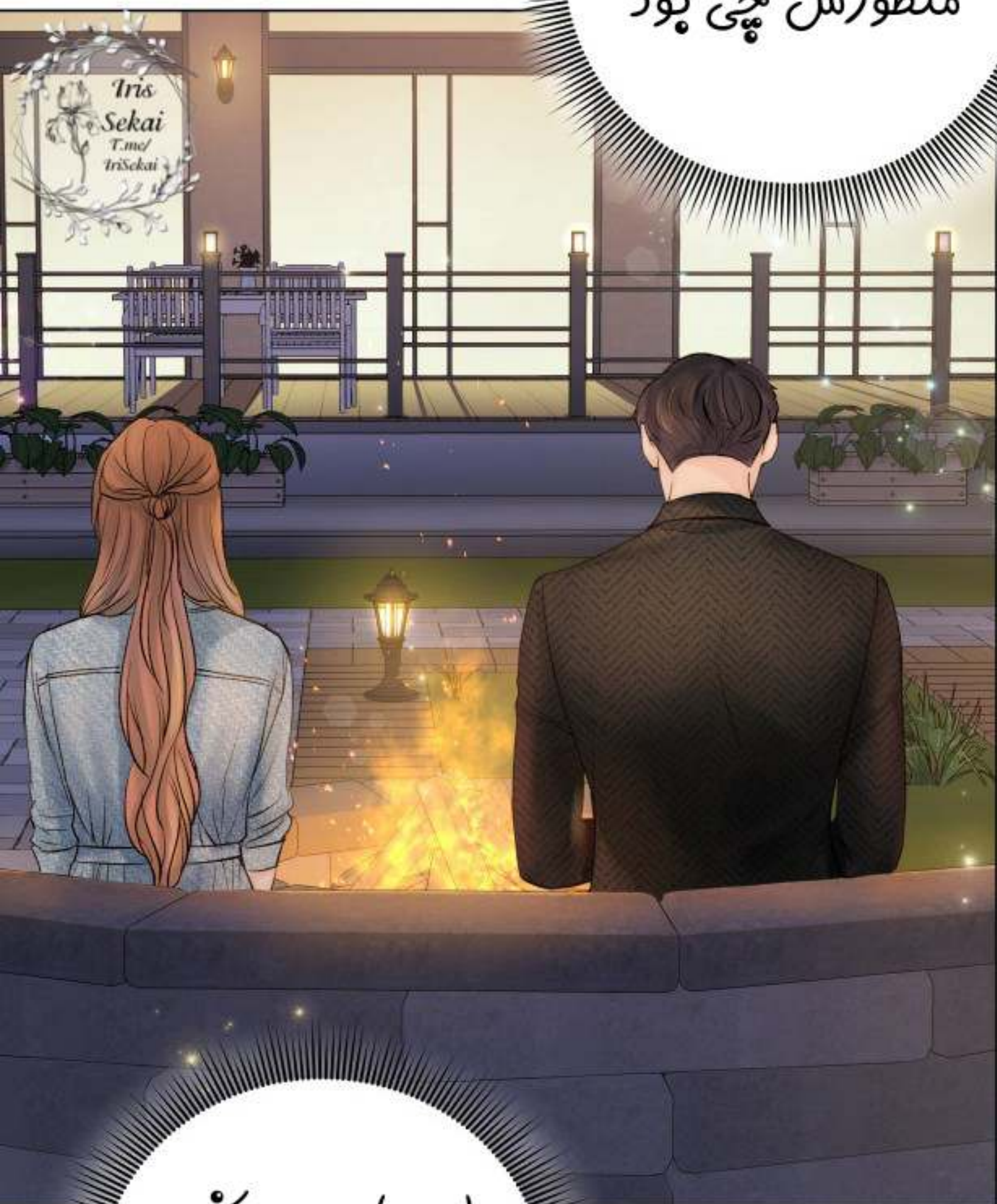


نه نه. آروم
باش. نخند. اون
خیلی خیلی جدیه...



چی شد؟ اینکارو
کرد تا دوست داشتنی
به نظر پیاد؟

اوف. آخرش
منظورش چی بود



احساس می کنم

یہ احمق بہ تمام
معنام...



타닥

لی یون وو

타닥

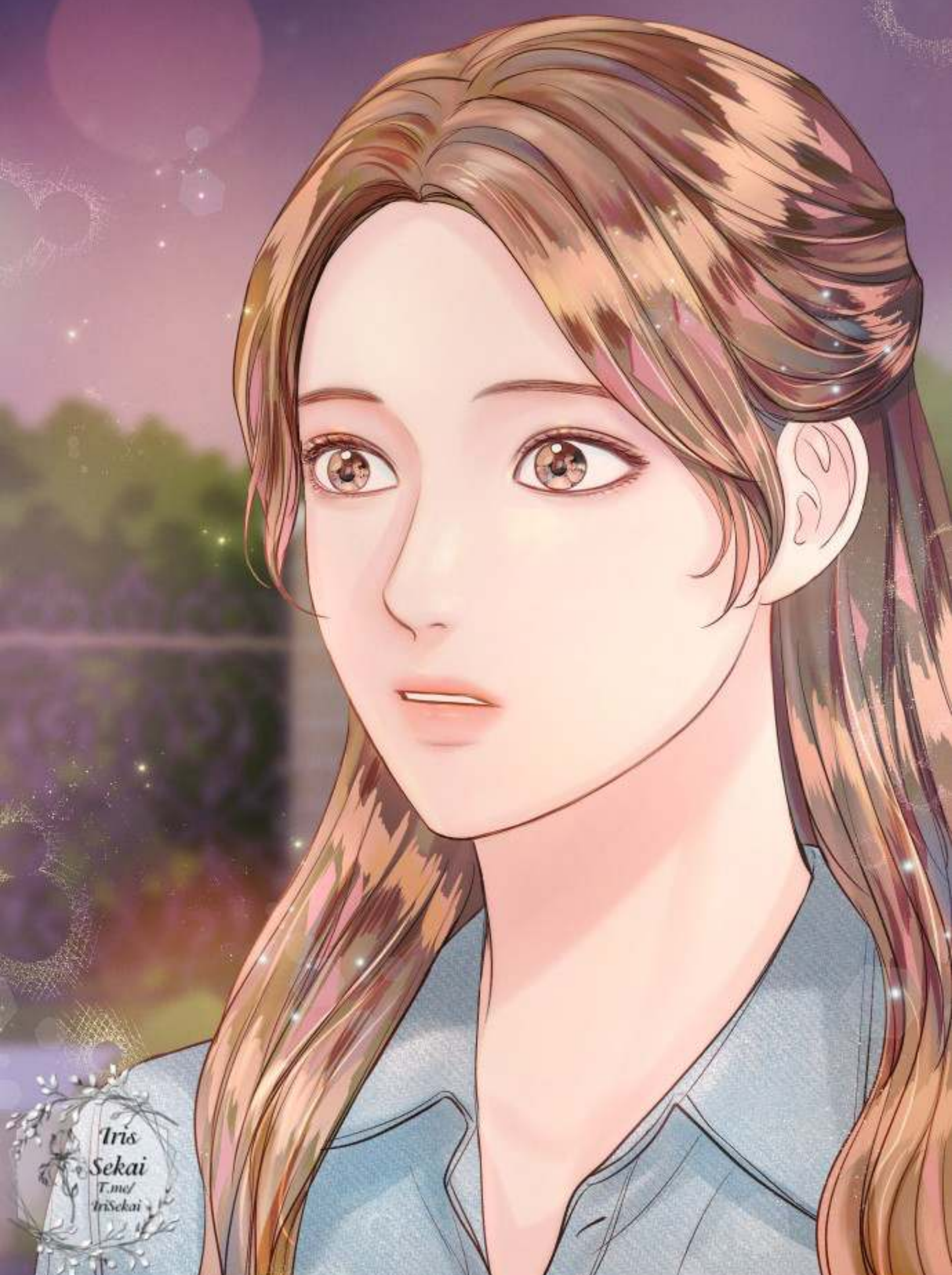
از دو اجمون... به
این خاطر نیست که همه
چیز رو خیلی سریع جمع
و جور کنیم.

타타



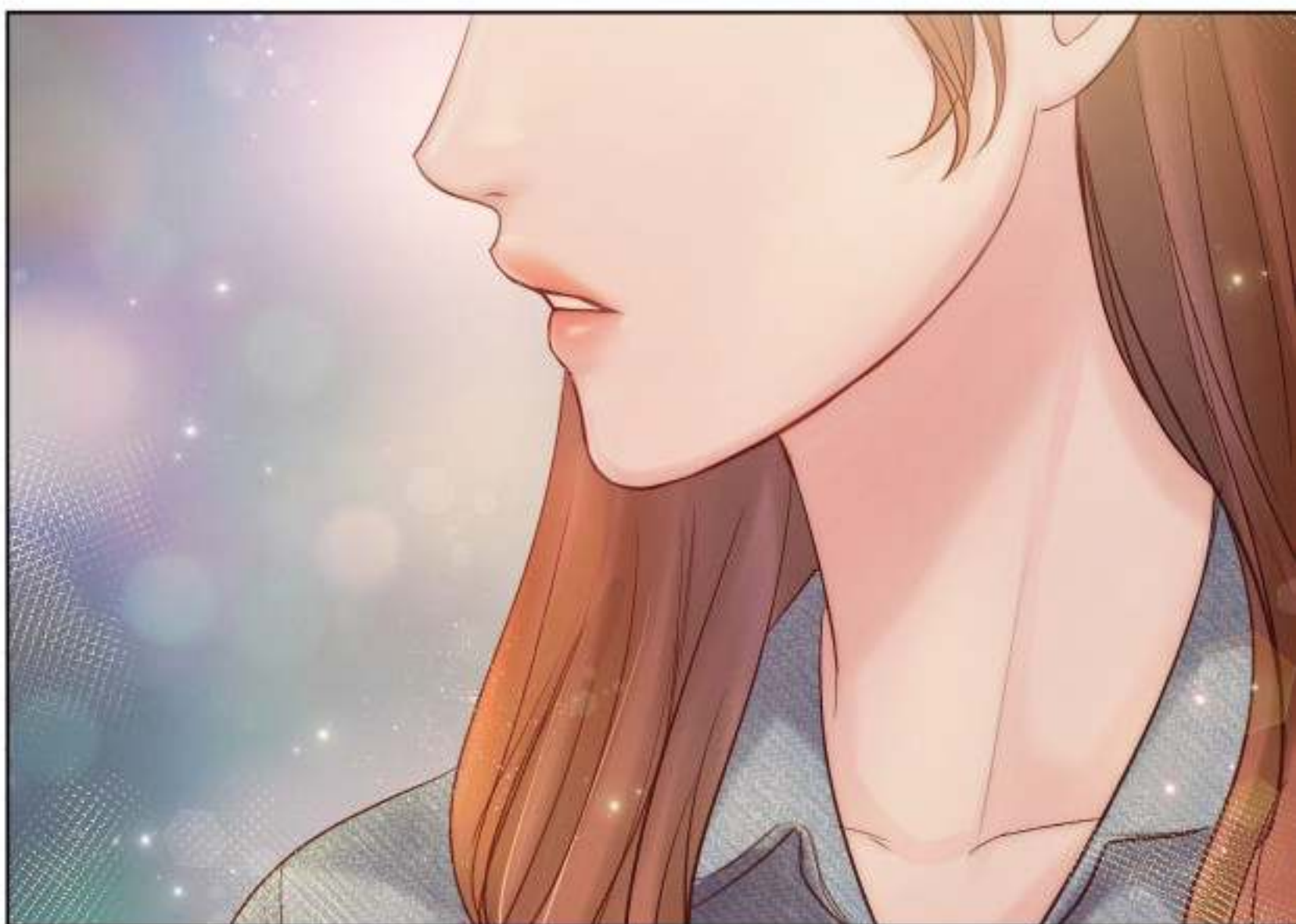
منظورم این نبوده،
قسم میخورم.

من فقط میخوام
باهات ازدواج کنم.
همین.



نمی تونست آدم
دیگه‌ای باشه، من فقط
با تو ازدواج میکنم







آها...

با اینکه کلیشه ایه،
احساس بهتری دارم.

منم معذرت
می‌خوام.



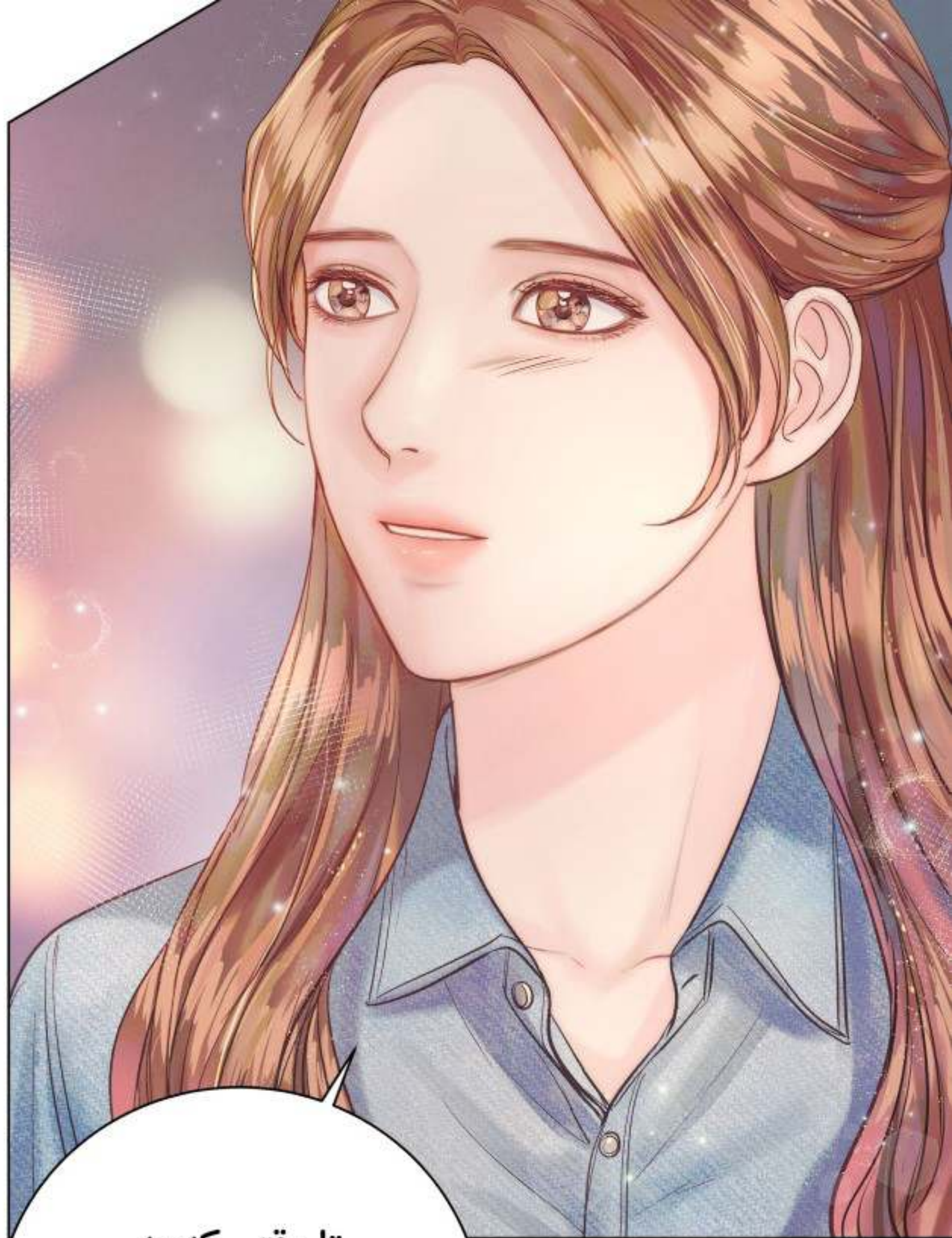
꼼지락..

به خاطر اینکه وقتی
دیروز منو رسوندی
بیمارستان از دستت
عصبانی بودم.



و اینکه، من میخوام
شما رو سونبه صدا
کنم تا وقتی که...

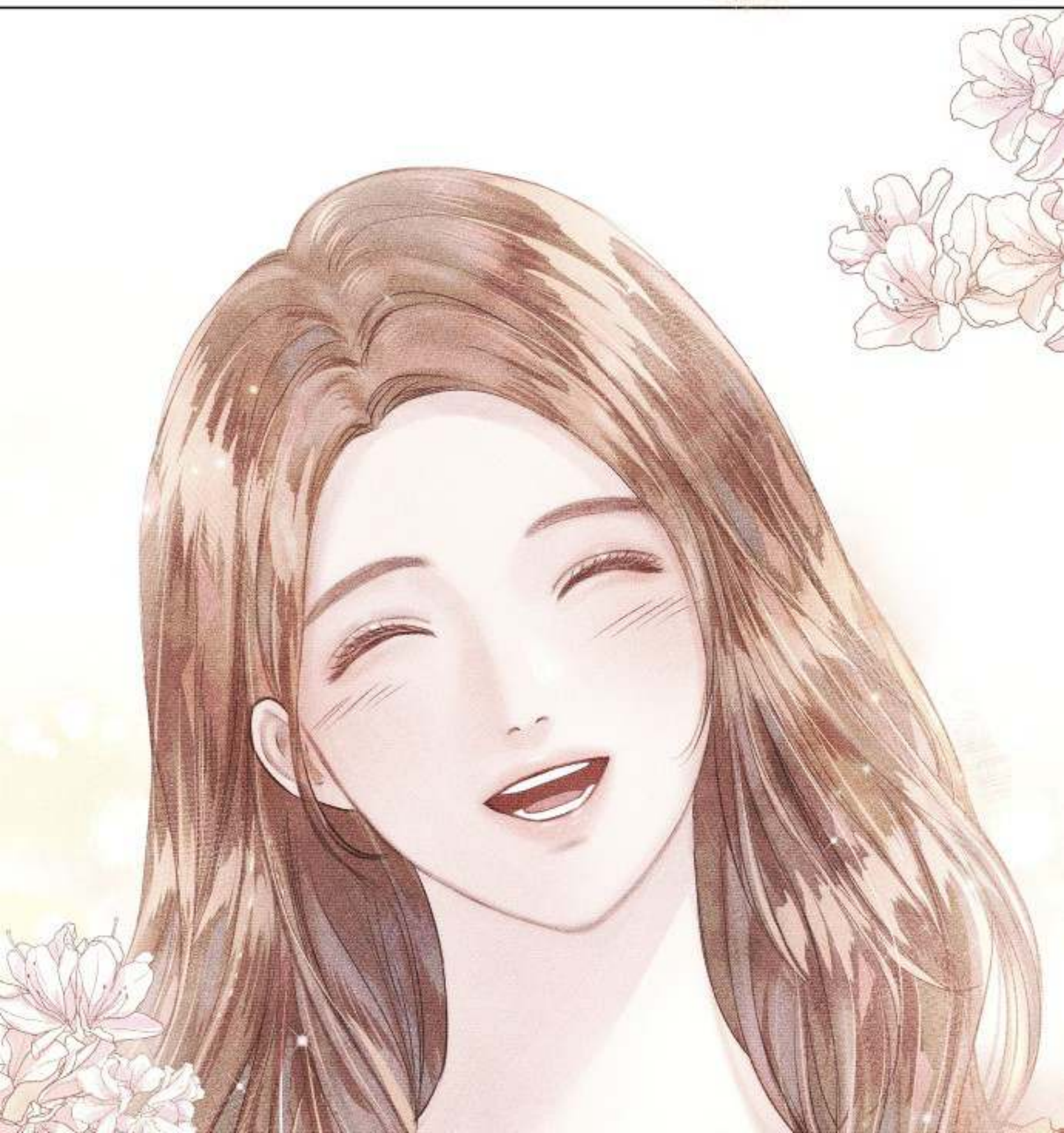




تا وقتی که به
اسم دیگه برات پیدا
کنم. مشکلی نیست؟؟









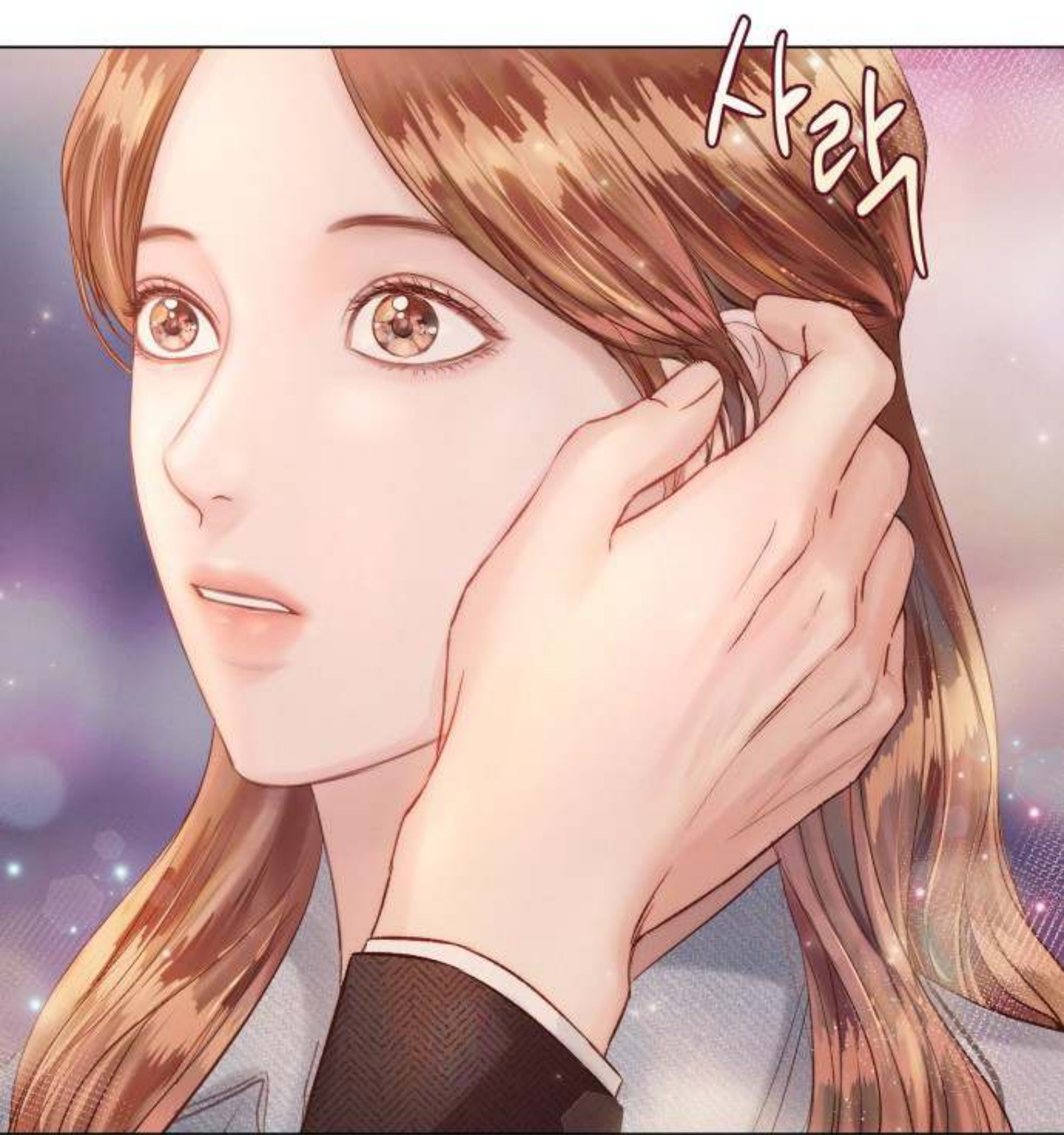
من فقط میخوام
همیشه لبخند به لب
داشته باشم



و اینکە می‌خواهم
لمسش کنم.



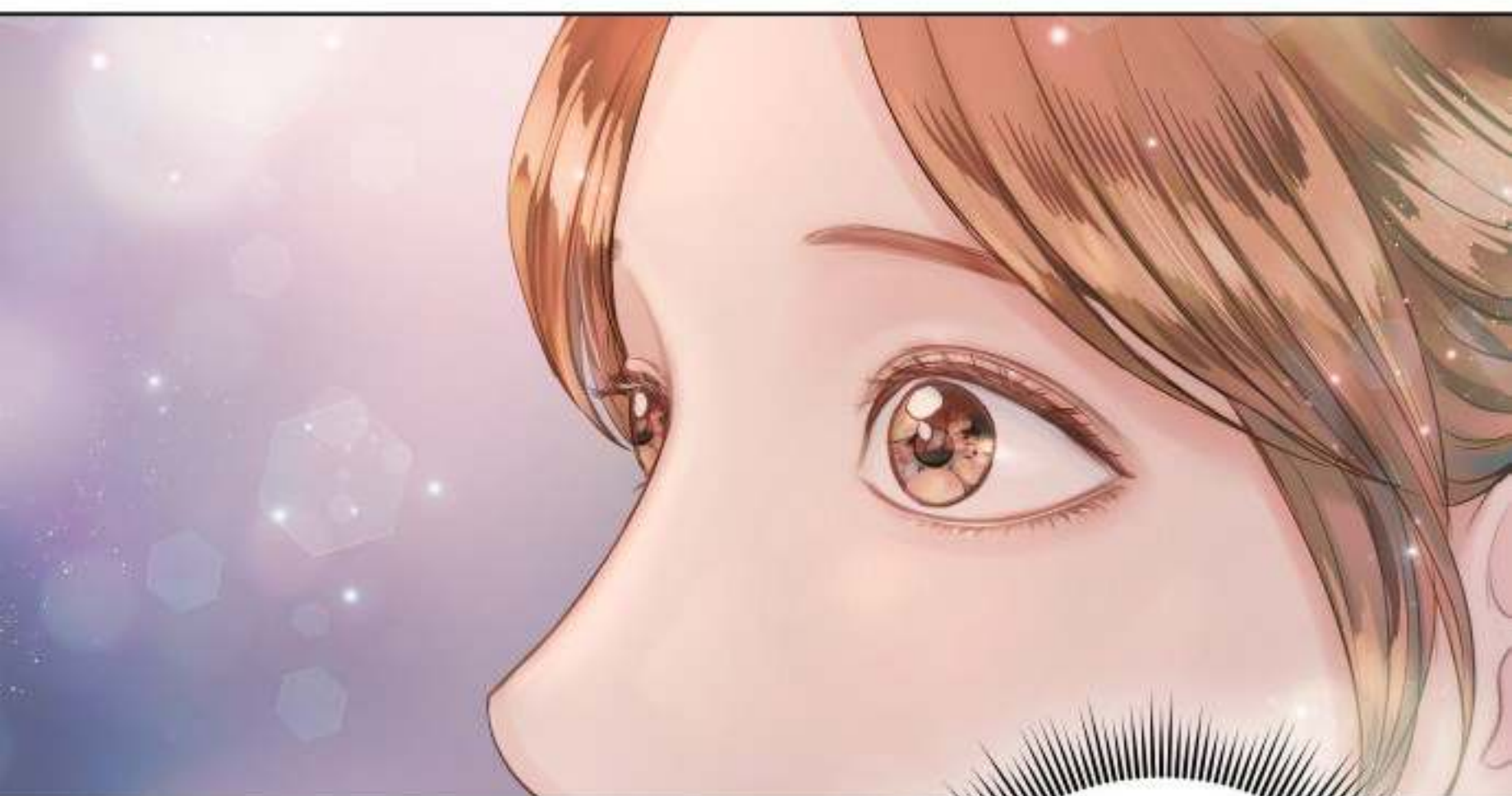
می‌تونیم...





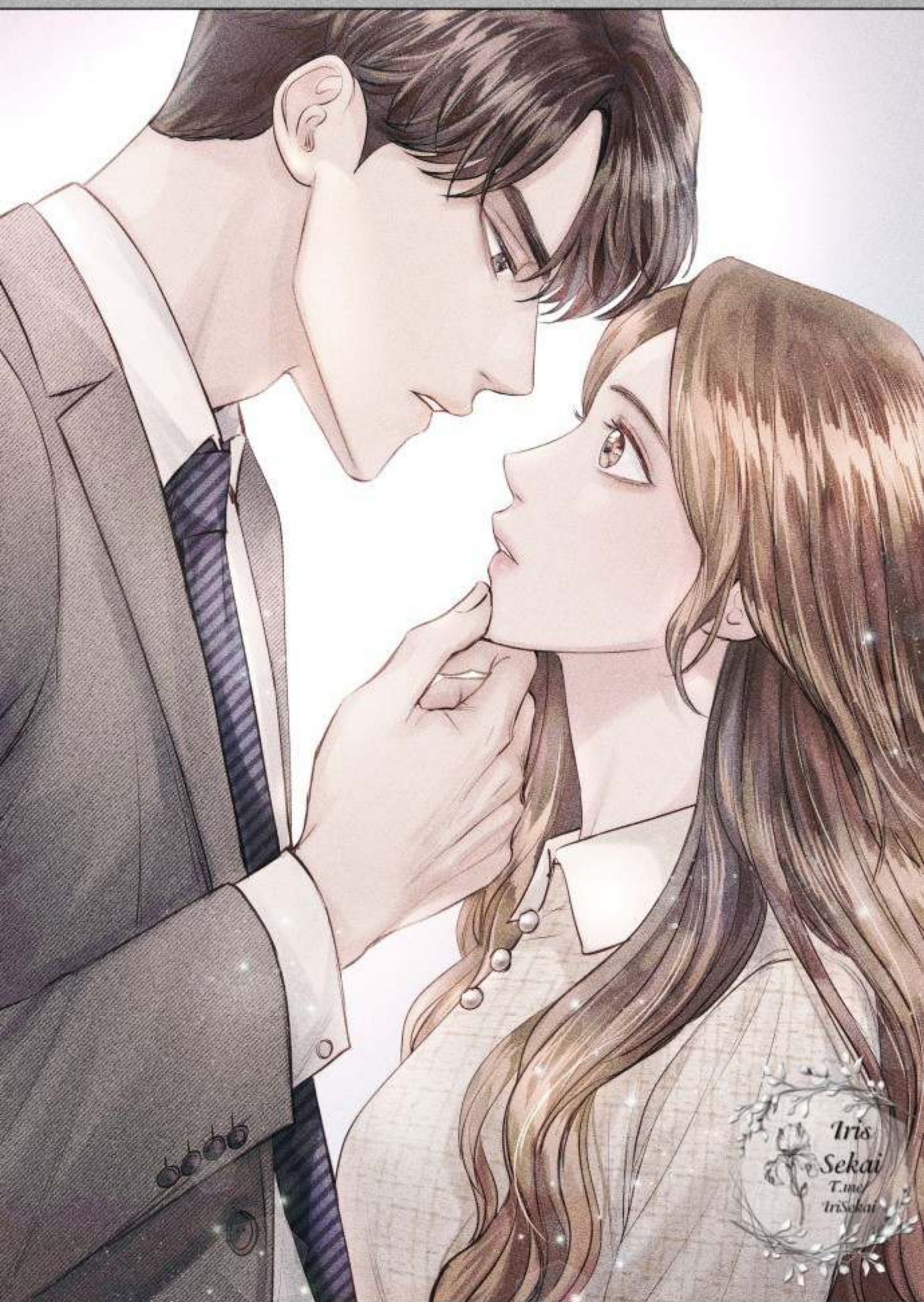
می‌شه این بازی
رو تموم کنیم؟ میتونیم
مثل یه زوج واقعی
زندگی کنیم؟





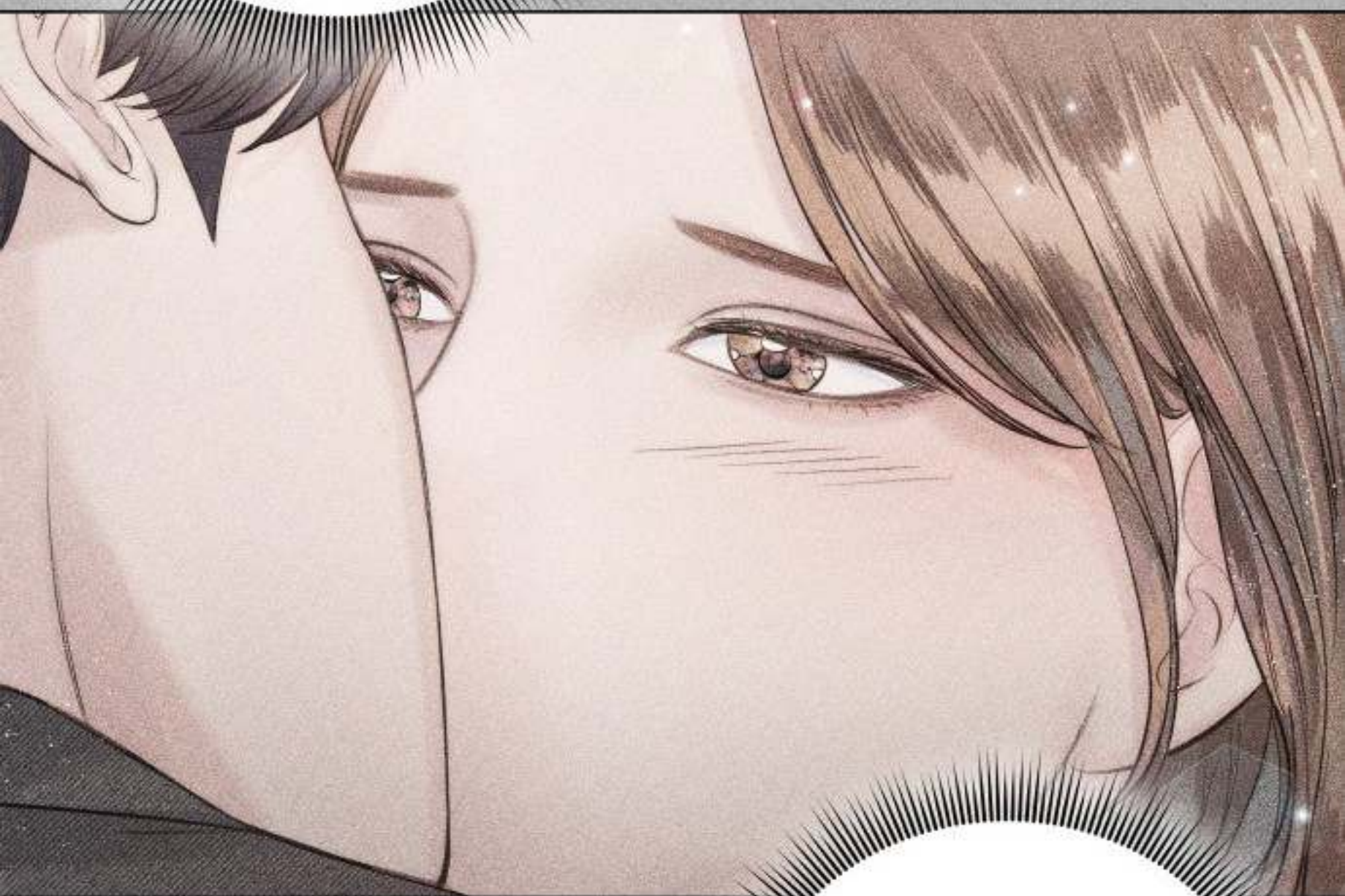
... این بازی.

ما باید نقش بازی
کنیم، میتونی اینکارو
انجام بدی؟



از اون روز،
حرفاش مثل یه نفرین
واقعی عمل کرد.

اون عاشقم
نیست...



پس چطور
می تونه این شکلی
پیوستم.

پس من
واقعا ترسیدم.

قيافه اش،



صدایش،

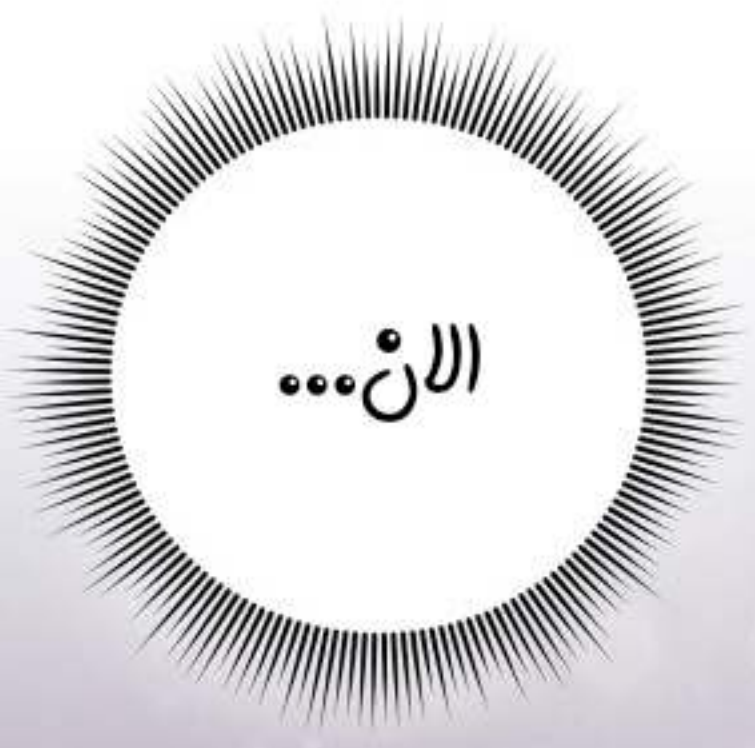
حتی کلمات
قشنگش برای
من....





منو می ترسوند.

الان...





واقعیه؟



یا یہ دروغ
دیگہ است؟





می توئم یہ پار
دیگہ پاورت کئم؟





원고 도움 수리 또바기
승연 아노마
은지
제작 **COPIN**



جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره